

این نوشته را صرفاً بر علیه دولت اسرائیل نمی‌نویسم!

علی‌مدارت

به عنوان شهروندان ایرانی در ایران و سراسر جهان، و شهروندان دهکده کوچک دنیا، برای دفاع از فلسطینیها و سایر ملت‌هایی که تحت ستم و خشونت هستند، اگر در برپائی و پویائی مردمسالاری و حقوقمندی در ایران بکوشیم، مهمترین نقش را در خشونت‌زدائی در فلسطین و منطقه و دنیا ایفا کرده‌ایم.

در این نوشتار کوتاه، روی سخنم با هموطنانم است. هموطنان مسلمان، هموطنان کلیمی، و هموطنانی که به دینهای دیگر باورمند هستند و نیز به هم آنها که به هیچ دینی باور ندارند. روی سخنم با آقایان اوباما و یا نتانیاهو و امثالهم نیست. روی سخنم با سازمان ملل متحد و یا پارلمان اروپا و سایر از دست نیست. خطابم به این و یا آن ابرقدرت نیست. مردم را مخاطب دارم. مردم و افکار عمومی را توانا‌ترین ابرقدرت میدانم. این نوشته را صرفاً بر علیه دولت اسرائیل نمی‌نویسم، بر له مردم و افکار عمومی دنیا نمی‌نویسم، چرا که قدرت را ناتوان و جمع مردم را توانا میدانم.

جنایات دولت اسرائیل علیه حقوق بشر به حمل و وحشیانه‌ای اخیر این رژیم به غزه منحصر نمیشود. در این مختصر، بنا ندارم که بر علیه دولت اسرائیل به طور مقطعی، واکنش شوم و تا وقتی که جنایت دیگری پوشش رسانه‌ای بگیرد (که اکثراً هم نمی‌گیرد)، در مقابل جنایات رژیم اسرائیل و صهیونیسم بر علیه بشریت و خصوصاً فلسطینیان و نسل‌کشی آنها، ساکت بمانم.

در این روزها، آقای نتانیاهو دوباره در تنگنا قرار گرفته و دست و پا می‌زنند که طرف یکی دو ماهی که تا انتخابات ژانویه آینده در اسرائیل مانده، با شعبده‌بازیهای معمول، برای نتیجی مطلوبش در آن انتخابات، دلیلی را به رای دهندگان اسرائیل قلب کند. چندی پیش، وی به همراه قدرتمداران و خشونت‌گستران غربی، تمام تلاش خود را کردند که افکار عمومی را برای حمله به ایران آماده کنند. علیرغم تلاش فراوان وطن‌فروشان "ایرانی" در سراسر جهان، بیان غالب در افکار عمومی ایرانیان، کماکان باورمند به استقلال و تمامیت ارضی و

دفاع از مام وطن و مخالف دخالت خارجی باقی مانده است. امثال آقای نتانیا هو، افرادی هستند که در سیاست از پشتوانه مردمسالارانه مردم برخوردار نیستند. اینها حتی اگر با "انتخابات آزاد" به مقام و منزلتی رسیده باشند، روند و نحوه پیروزی این گونه افراد مشابه و یا حتی یکسان است. مخرج مشترک استراتژی انتخاباتی آنها ایجاد بحرانهای مصنوعی در منطقه و اگر بتوانند در دنیا و سپس القاء ترس در رای دهندگان و خود را ناجی مردم معرفی کردن و در نتیجه به قدرت رسیدن و سپس در مقام قدرت هر چه طولانی‌تر ماندن و کسب هر چه بیشتر قدرت است. در این بیراهه خشونت‌پروری و بحران‌سازی، آقای نتانیا هو تنها نیست و در این وادی، سایر قدرتمداران، چه حتی اگر به ظاهر مانند آقایان احمدی‌نژاد و خامنه‌ای در صف دشمنان ایشان باشند، جملگی بشریت را و از جمله مردمان کشور خویش را، به سمت تخریبها و چه بسا خودتخریبی‌های فراوان و پی در پی می‌کشانند. بحران‌سازی‌های کاذب و خشونت‌گستریهای هر کدام از این قدرتمندان، چون ظروف مرتبط، بطور مستقیم و غیر آن، به مدد سایر این سر و ته یک کرباس می‌آید. پندهائی از چند واقعیه بزرگ و تکرار شده در تاریخ معاصر ایران با یک نکته اشتراک در همگی: خالی گذاشتن میدان اعمال حق حاکمیت و سایر حقوق شهروندی و پر شدن این خلاء توسط قدرتمداران و وابستگان مستبد:

بیان‌دیشیم که اگر در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، طرفداران استقلال و آزادی ایران به اندازه کافی به افکار عمومی جهان، بخصوص ایران و نیز امریکا و انگلیس دسترسی پیدا میکردند و مردم ایران به اندازه لازم در تعیین سرنوشت خود شرکت می‌کردند و عملیات آژاکس و کودتای محمدرضا پهلوی بر علیه حکومت مصدق ناموفق میشد، آیا اسلام بیان خشونت و رادیکالیزه شد؟ خمینی و طالبان امکان وجود می‌یافت؟ متأسفانه بدین ترتیب و به علت آن انفعال، همانطور که شاهد بودیم، وضعیت مملکت از بد، به بدتر انجامید.

بیان‌دیشیم که اگر بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم در صحنه تعیین سرنوشت خویش باقی می‌ماندند و این امکان را به خشونت‌پروران و قدرتمداران نمی‌دادند که ولایت را در یک شخص و یا گروه خلاصه کنند، آیا این عده که به اعتراف آقای بهشتی در نام ۲۲ اسفند ۱۳۵۹ خود به آقای خمینی، در اقلیت محض بودند می‌توانستند در خرداد ۱۳۶۰ بر علیه خط و ربط استقلال و آزادی کودتا کنند و آقای بنی‌صدر را به علت "عدم کفایت" بعد از ۱۶ ماه از ریاست جمهوری عزل و در نهایت در سال ۱۳۸۸ بعد از چهار سال حکومت، و گویا به علت کفایت فراوان دوباره به مدت چهار سال دیگر به مقام اول اجرائی کشور "انتخاب" کنند؟

متاسفانه بدین ترتیب و به علت آن انفعال، همانطور که شاهد بودیم، وضعیت مملکت از بدتر، به بدتر از آن انجامید.

بیان‌دیشیم که اگر بعد "انتخابات" قلبی ۱۳۸۸ و جنبش خودجوش و تظاهرات میلیونی مردم در ایران، بیان‌گذار از رژیم به اندازه کافی در صحنه حقیقی و مجازی امکان فعالیت پیدا می‌کرد و طرفداران بقای رژیم صحنه‌گردان نمی‌شدند و تعداد بیشتری از مردم برای خود حق تعیین سرنوشت قائل بودند و بجای شعار "رای من کو" به مطالبه "حق حاکمیت من کو" می‌پرداختند و در این مطالبه، طلبکارانه در میدان حق تعیین سرنوشت خود پیوسته باقی می‌ماندند، آیا این همه فشار اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی فعلی در میهن‌مان قابل تصور می‌توانست باشد؟ متاسفانه بدین ترتیب و به علت آن انفعال، همانطور که شاهد بودیم و هستیم، وضعیت مملکت از بدتر، به باز هم بدتر از آن انجامیده است.

**این جهان کوه است و فعل ما ندا///سوی ما آید نداها را صدا
(مولانا)**

بیان‌دیشیم که با خالی گذاشتن میدان تعیین سرنوشت خود و پر شدن این خلاء توسط وابستگان و سرسپردگان قدرت داخلی، و یا مهره‌هایی از رژیم و با ادامۀ حیات "جمهوری اسلامی" و ولایت فقیه، فردای ما چگونه خواهد بود!

**این جهان کوه است و گفت و گوی تو///چون صدا هم باز آید سوی تو
(مولانا)**

بیان‌دیشیم که با خالی گذاشتن میدان تعیین سرنوشت خود و پر شدن این خلاء توسط وابستگان و سرسپردگان قدرت خارجی، و ریختن آش سلطنت در کاس ولایت توسط آنها، فردای ما چگونه خواهد بود!

از مکافات عمل غافل مشو///گندم از گندم بروید جو ز جو (مولانا)

بیان‌دیشیم که آیا با وجود یک دولت توانمند و حقوقمدار و مردمسالار، که در قلب خاورمیانه از سالاری میلیونها ایرانی مشروعیت بگیرد، امثال آقای بوش می‌توانستند خشونت را در اعماق جامعۀ افغانستان و عراق سرایت دهند به دور ایران حلقه‌ای از آتش و خون ترسیم کنند و امثال آقای نتانیاهو می‌توانند آن کنند به فلسطینیان که می‌کنند؟

با باور به اصالت قدرت، قدرت داخلی، اصلاحی در اوضاع مملکت قابل تصور نیست. رژیمی بر اساس نقض حاکمیت جمهور مردم و ولایت مطلقه فقیه اصلاح‌پذیر نیست و باید سرنگون شود. با تعویض صوری مهره‌ای از مهره‌های رژیم، که به دلایل مختلف و بعضاً متضاد، باورمند به شعار "حفظ نظام از اوجب واجبات است" هستند که یا شاید حتی اینکه نه به نظام کمترین باوری دارند و نه به "اسلام ناب محمدی" کمترین

اعتقادی دارند، در وضعیت ایران اصلاحی نمی‌شود. با باور به اصالت قدرت، قدرت خارجی، انقلابی در اوضاع مملکت قابل تصور نیست. نظامی بر اساس نقض حاکمیت جمهور مردم و ولایت مطلقاً انحصاری هر فرد و یا هر گروهی خاص، به دموکراسی راهیاب نیست و باید به خود باور داشت و با اعتماد به نفس از هر گونه کمک‌گیری از خارجی اجتناب نمود. با تعویض صوری کل این رژیم با رژیم دیگری که به هر گونه و به هر نحوی از انحاء به قدرت خارجی وابسته است و در حال حاضر به وضوح از قدرت خارجی برای حمله به ایران دعوت می‌کند و یا خواستار "دخالت بشر دوستانه" از طرف انیرانیان در ایران است و یا در طرفداری از تحریمهای کوری که نوک پیکانش ملت ایران را هدف قرار داده است و جیب ویژه‌خوران "ایرانی" و انیرانی را پرت‌تر کرده است، در اعتیاد به پرستش قدرت و در وضعیت ایران انقلابی نمی‌شود. اعتراض به خشونت و قدرت‌مداران و زورگویان لازم است. در آمیختن با افکار عمومی دنیا و بر ملا کردن دروغها و نیرنگهای دولتیان اسرائیل و عرب و غرب واجب است. به عنوان شهروندان ایرانی در ایران و سراسر جهان، و شهروندان دهکده کوچک دنیا، برای دفاع از فلسطینیها و سایر ملت‌هایی که تحت ستم و خشونت هستند، اگر در برپائی و پویائی مردمسالاری و حقوقمندی در ایران بکوشیم، مهمترین نقش را در خشونت‌زدائی در فلسطین و منطقه و دنیا ایفا کرده‌ایم. با فعال کردن خود و با فعال کردن هسته‌های حقوقمند و مردمسالار، و با استفادۀ بهینه از وسایل حقیقی و مجازی ارتباط همگانی مردمی، هر کدام از ما با سلیقه و توان و تخصص و امکانات و دانش... خود می‌توانیم و باید در شکستن زنجیر خشونت، کوشا تر شویم.

سه شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲ برابر با ۳۰ آبان ۱۳۹۱

Sedaratmd@gmail.com